

Farsi: God's Clowns



دلک‌های خدا

در اول فوریه 2026، (متی 5: 12-1 و اول Footscray Baptist) (خطبه شریل ویلیامز، موعظه شده در کلیسای قرن‌تینان 1: 18-31)

دلک‌ها همیشه من را مجذوب خود کرده‌اند. فکر می‌کنم این علاقه از کودکی شروع شد، زمانی که دو دلک به نام زیگ و زاگ را تماشا می‌کردم.

زیگ و زاگ - قیف بستنی و سطل برای کلاه، یک یوکللی، یک آهنگ، یک کت آبی خاکی، شلوار راه راه و یک پیراهن خالدار. من عاشق آنها بودم و هنوز کلمات آهنگی را که آنها می‌خواندند، می‌دانم -

من و تو، آیا می‌توانیم شریک باشیم، من و تو می‌توانیم دوست باشیم، ما یک انجمن عالی خواهیم داشت، انجمنی که هرگز پایان نمی‌یابد.

آنها هر چیزی بودند که یک دلک باید باشد - احمق، شاد، غمگین، دست و پا چلفتی، آنها انواع احساسات را نشان می‌دادند و با یکدیگر و با کودکانی که آنها را تماشا می‌کردند دوست بودند. آنها در کارها شکست می‌خوردند و سپس دوباره خودشان را جمع و جور می‌کردند. آنها برای من خیلی معمولی به نظر می‌رسیدند، و با این حال آنها خارق‌العاده بودند و احساس می‌کردم آنها را می‌شناسم.

در بیست سالگی، به لباس دلک پوشیدن عادت کردم. یک بار به سیدنی پرواز کردم تا در جشن تولد کودک نوپای یکی از دوستانم دلک باشم و بار دیگر در خیابان ارول در شمال ملبورن در طول جشنواره بهاری‌شان پرسه می‌زدم و خوراکی‌های کوچک به بچه‌ها می‌دادم. چکمه‌های بزرگ، شلوار جازی، تی‌شرت خالدار (درست مثل زاگ)، براکت، کراوات، صورت نقاشی شده و کلاه گیس داشتم.

من خودم را از چیزی که دلک آگوست نامیده می‌شد، الگوبرداری کردم. دلک آگوست در سال ۱۸۶۵ در آلمان ظهور کرد. این دلک دست و پا چلفتی و کمی دست و پا چلفتی بود. این دلک همه چیز را اغراق می‌کرد - لباس‌هایی می‌پوشید که کاملاً نامتناسب بودند - شلوارهای تنگ، ژاکت کوتاه، کفش‌های گشاد، هیچ چیز کاملی در مورد این دلک وجود نداشت. آنها سعی می‌کردند غیرممکن‌ها را انجام دهند، اما هیچ چیز برای آنها جواب نمی‌داد، آنها زمین می‌خوردند و سپس بلند می‌شدند و بارها و بارها تلاش می‌کردند، و از پذیرفتن اینکه نمی‌توانند هر کاری را که هست انجام دهند، امتناع می‌کردند. آنها تلاش می‌کنند. این دلک خیلی انسان است، خیلی واقعی است، خیلی جایز الخطاست اما همیشه معتقد است که روزی ممکن است درست عمل کند، در آنجا نوعی امیدواری وجود دارد.

دلک‌ها مردم را می‌خندانند، آنها از خودشان مایه می‌گذارند تا دیگران را بخندانند و کمی احساس شادی کنند. آنها به ندرت از کلمات استفاده می‌کنند؛ آنها به جای صحبت کردن، عمل می‌کنند. آنها لحظاتی را با دیگران به اشتراک می‌گذارند - لحظاتی از شادی و غم. آنها خطر نزدیک شدن به مردم را به جان می‌خرند، خطر طرد شدن را به جان می‌خرند، آنها آسیب‌پذیر هستند. آنها دیگران را می‌پذیرند و برای چنین پذیرشی شرط و شروطی نمی‌گذارند و به سادگی از دیگران می‌خواهند که آنها را بپذیرند. با شیطنتهای ناشیانه خود، عزت نفس دیگران را می‌سازند. آنها کودکانه هستند - آنها تعجب، شادی و غم را ابراز می‌کنند، آنها می‌پذیرند، به دیگران ایمان دارند، آنها بدون قید و شرط عشق می‌ورزند. آنها واقعی هستند - آنها شکست می‌خورند، می‌خندند، گریه می‌کنند. آنها رویاپرداز و پر از شگفتی هستند.

مطالعه کتاب مقدس امروز ما مرا به یاد دلک‌ها می‌اندازد. آنها از حماقت، از خرد، از انجام کارها به صورت وارونه صحبت می‌کنند.

در نامه پولس به کلیسای قرن‌تس، او به آنها یادآوری می‌کند، و به ما بگوید که حکمت خدا برای دنیا حماقت است. موعظه مسیح

مصلوب حماقت است! یونانیان خواهان حکمت و عقلانیت بودند، بنابراین به جای یک خدای مصلوب، انتظار داشتند که خدا فردی قدرتمند، دنیوی و ثروتمند را برای رهبری مردم بفرستد. یهودیان به دنبال نشانه‌ها بودند. مسیح مصلوب نیز برای آنها معنایی نداشت. اولاً، مصلوب شدن یک نفرین بود. ثانیاً، مسیح قرار بود یک ناجی بی‌رنج باشد. بنابراین، مسیح مصلوب نیز برای آنها بی‌معنی بود. اصل ایمان مسیحی منطقی نیست، «حکمت دنیوی» نیست، بلکه مژده برای کسانی است که قدرتی ندارند - کودکان، فقرا، زنان، حاشیه‌نشینان. راه خدا درک «وارونه» از زندگی حداقل در مقایسه با دنیاست. با این حال، این چیزی است که ما به آن اعتقاد داریم، و پولس در ادامه این نامه، قرن‌تپان و ما را به چالش می‌کشد که «برای مسیح احمق» باشیم.

انجیل‌خوانی ما ادامه می‌یابد و دوباره ماهیت «وارونه» پادشاهی را برجسته می‌کند. از فهرست متی درباره کسانی که برکت می‌یابند، به موارد شگفت‌انگیزی برمی‌خوریم. می‌توانیم این منطق را بپذیریم که خدا باید به پرهیزکاران و نیکوکاران پاداش دهد، اما به نظر غیرمنطقی می‌رسد که خدا به کسانی که بی‌اهمیت هستند - فقیر، گرسنه و گریان - برکت دهد. حکمت خدا عشق است و این برای جهان حماقت به نظر می‌رسد.

قبل از عیسی و قبل از اینکه پولس این نامه را بنویسد، احمق‌های زیادی برای خدا وجود داشتند. یک پیرمرد و زن فرزندی به نام اسحاق (به معنای «کسی که می‌خندد») به دنیا می‌آوردند، مردی وقتی بارانی نمی‌بارد، قایق بزرگی می‌سازد. مرد دیگری با بوته‌ای سوزان صحبت می‌کند، پسر جوانی غولی را با قلاب سنگ می‌زند، دیگری در شکم نهنگ می‌افتد، آیا باید ادامه دهیم؟

و سپس عیسی از راه می‌رسد و چیزهای دیوانه‌واری می‌گوید مانند دشمنان خود را دوست داشته باشید، مانند کودکان شوید، تمام دارایی خود را بفروشید و به فقرا بدهید. او داستان‌هایی از چوپانانی تعریف می‌کند که گله خود را رها می‌کنند تا به دنبال گوسفندی سرکش بگردند و پدرانی که با گروهی به استقبال پسری می‌روند که تمام میراثش را هدر داده است. و در قرائت امروز ما به جمعیت می‌گوییم که در میان چیزهای دیگر، فروتنان (فروتن‌ها و بی‌اهمیت‌ها) زمین را به ارث خواهند برد، کسانی که برای صلح تلاش می‌کنند فرزندان خدا نامیده می‌شوند، کسانی که غمگین هستند تسلی خواهند یافت و کسانی که به خاطر ایمان به عیسی مسیح به سختی می‌افتند پاداش خواهند گرفت. یک نوع سیستم وارونه و دیوانه‌وار، حداقل در نظر جهانیان.

ایده‌های احمقانه‌ای برای جهان، چه در آن زمان و چه در حال حاضر، اما حکمت خداست.

همانطور که به سراسر جهان با جنگ‌ها و درگیری‌های فراوان نگاه می‌کنم، به نظر می‌رسد کجا قدرت حرف اول را می‌زند، کجا دموکراسی در مقابل چشمان ما در حال فروپاشی است، کجا ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند و به نظر می‌رسد دنیای فناوری اطلاعات به جای کمک به ما، ما را از هم جدا می‌کند، فکر می‌کنم به برخی از دلک‌های خدا نیاز داریم تا در جهان تأثیر بگذارند. ما به دلک‌های خدا نیاز داریم تا به دنیا نشان دهند که همه چیز را وارونه فهمیده‌اند و آنچه که آنها خرد می‌دانند، حماقت محض است و به خوبی به مردم خدمت نخواهد کرد.

دنیا به دلک‌های مسیح یا احمق‌های خدا نیاز دارد. افرادی که به عمل اعتقاد دارند نه به حرف. افرادی که اصیل هستند و وقت خود را صرف بالا بردن مردم می‌کنند نه به تخریب آنها. افرادی که شادی‌ها، غم‌ها و مشکلات دیگران را به اشتراک می‌گذارند. افرادی که جرات می‌کنند امیدوار باشند که صلح ممکن است، گرسنگان سیر می‌شوند، بی‌خانمان‌ها سرپناه پیدا می‌کنند، پناهجو مورد استقبال قرار می‌گیرد و همه عشق، پذیرش و کرامتی را که شایسته آن هستند دریافت می‌کنند. افرادی که به عدالت و رحمت برای همه اعتقاد دارند و برای آن تلاش خواهند کرد. افرادی که جرات می‌کنند باور کنند که همه ما برابر هستیم و به تصویر خدا ساخته شده‌ایم.

زندگی کردن با این نوع انجیل برای دنیا حماقت محض به نظر می‌رسد، اما برای کسانی از ما که ایمان داریم و زندگی خود را به عیسی مسیح وابسته می‌کنیم، این حکمت خداست.

آیا به گروه دلک‌های خدا که بی‌قید و شرط عشق می‌ورزند، دیگران را در اولویت قرار می‌دهند، در شادی‌ها و غم‌های دیگران شریک می‌شوند، برای صلح تلاش می‌کنند، رحم و شفقت نشان می‌دهند و به جهانیان می‌گویند که برای ما مهم نیست که فکر کنند ما احمق هستیم، می‌پویند؟ بیایید مانند دلک آگوست باشیم - عشق، صلح، پذیرش و رحمت اغراق‌آمیز را به همه کسانی که ملاقات می‌کنیم نشان می‌دهیم.

حکمت خدا برای کسانی که نمی‌خواهند ببینند، حماقت است.